فهم غلط از استخاره

9 آبان 1397

اين مطلب در قاب شش پست وبلاگي در آبان سال 1397 انتشار يافت كه از لينك زير قالب دسترسي است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/795>

سلام عليكم
...
من براي حوزه رفتن مصمم بودم ...
تا اينكه امسال شوراي عالي حوزه ماده 10 و 18 رو براي افراد بالاي 40 سال برداشتند ...
من دوست دارم تحصيلات حوزوي داشته باشم و به حوزه و دروس حوزوي و محيطش خيلي علاقه‌مندم ...
درسته دير شروع كردم اما بزرگاني در حوزه داشته‌ايم كه دير شروع كردند و به مدارج عاليه رسيدند.
...
تا اينكه به سرم افتاد يه استخاره هم بكنم و دادم آيت‌الله ... حفظه‌ الله برام استخاره كرد و گفت بده و عاقبت نداره و اين كار به جايي نميرسه.
حالا همه‌ي تصميم و اراده‌ام رو براي درس خوندن در حوزه با تناسب بد اومدن اين استخاره از دست دادم و ميگن استخاره‌هاي آيت‌الله ... هم همه‌اش درسته و درست استخاره ميكنه.
حالا موندم با تناسب اين استخاره كه بد اومده برم حوزه رو ادامه بدم يا حوزه رو ترك كنم و فكرم رو خيلي مشغول كرده نظر شما چيه؟
...
احساس ميكنم همه‌ي آيندم رو كه براش كلي برنامه ريزي كرده بودم با تناسب اين استخاره از دست دادم

در معصوميه (س) كه درس مي‌خواندم
يك روز
با يكي از طلبه‌ها
داشتيم بر مي‌گشتيم از جايي
گفت: برويم يك آب هويجي بخوريم؟
گفتم: موافقم
تسبيح از جيبش در آورد
گفت: نه!
بنده خدا براي آب هويج خوردن هم استخاره كرده بود!

من هم مثل شما
قبل‌ترها
كودك كه بودم
خيال مي‌كردم استخاره قرار است خبر از غيب دهد
خبر از واقعيت
خبر از آن‌چه از ما پنهان است
خبر از ماوراي اين عالم مادّي
ولي بعدتر
از خود پرسيدم
مگر براي امتحان به دنيا نياورده‌اندمان
كه بيازمايندمان
كه معلوم‌مان شود
كيستيم
چيستيم

چطور؟!
از اين‌كه چطور تصميم مي‌گيريم
اگر قرار باشد تصميم را ديگري بگيرد
از ماوراي اين عالم
با تسبيح
با استخاره
پس ما كيستيم؟
مسئوليت‌مان چيست؟
و به چه مي‌خواهند بازخواست‌مان كنند؟!

پرسيدم
بله
جواب روشن بود
استخاره و قرعه يكي‌ست
استخاره اصلاً نوعي قرعه است
قرار نيست بيان واقع باشد
قرار است رفع شك باشد

تصوّر بفرماييد
مي‌خواسته زن بگيرد
دو مورد پيدا كرده
هر دو را دوست داشته
خوب بوده‌اند
آمده مشورت كرده
هر دو خانواده‌دار و باشخصيت
ترديد پيدا كرده
چه كند؟

مي‌دانيم ترديد بدچيزي‌ست
شهيد مطهري آن را پلي خوب
گذرگاهي خوب
اما جاي بدي براي ماندن
شك را اين‌طور معرفي كرده

حالا چه كند؟
ترديد را چطور رفع كند؟
اين يا آن؟
كدام را انتخاب نمايد؟

اين‌‌جا جاي قرعه‌كشي‌ست
اسم هر كدام روي يك كاغذ
زير فرش بگذارد
تصادفي بردارد
هر كدام كه آمد همان
قطعي بداند و به آن عمل كند
ترديد رفع مي‌شود

استخاره در كنار قرعه ذكر شده
مفاتيح را باز كنيد
مي‌يابيد

همه عالم هم اگر بگويند استخاره خبر از غيب است
من نمي‌پذيرم
زيرا با اصول اعتقادات شيعه منافات دارد
با آن‌چه روح دين است
با آن‌چه قرآن مي‌گويد
با آن‌چه رسول خدا (ص) و اهل بيت (ع) به ما فرموده‌اند

سؤال
به شما بگويند پشت اين در، بزرگي تشريف دارند
عظيمي از اعاظم
عالمي به غيب و نهان
مُخبر از پيدا و پنهان
نمي‌خواهي از ايشان بپرسي چه كني؟
فقه بخواني يا نخواني؟
حوزه بروي يا نروي؟
به ديني كه در معرض آسيب است كمك كني يا نكني؟
به اسلام خدمت كني يا نكني؟
روبه‌روي تهاجم فرهنگي بايستي يا نايستي؟
من اگر باشم
مي‌گويم نه
براي احترام خدمت ايشان مي‌رسم
عرض ادب و دست‌بوسي
به عشق ديدارشان
ثوابي كه از ديدار عالم نصيب آدم مي‌شود
اما
اگر قرار بود به جاي من تصميم بگيرند
اختيار براي چه داده‌اند؟!
مسئوليت چرا؟!
بازخواست از چه؟!

احكام اسلام به ما گفته شده
احكام تغيير نمي‌كند
حلال حرام نمي‌شود
و حرام حلال
در اين ميان
ما هستيم كه بايد تصميم بگيريم
و به همين تصميم
دقيقاً به همين تصميم بازخواست شويم
پاداش يا مجازات

من نيز پيشتر نزد بزرگان حوزه استخاره مي‌گرفتم
باور داشتم يعني
مي‌پنداشتم راه را نشان مي‌دهد
چيزهاي عجيبي هم همه‌مان شنيده‌ايم
اما
حتي اگر از عالم غيب هم خبر بدهند
اين براي من حجّت مي‌شود؟!
حجّت شرعي؟!
اصلاً مگر قرار است با خبر غيبي عبادت كنيم؟
اين را كه ملائك مي‌كنند
فرشتگان، شب و روز در حال عبادت خداوند هستند\*
از غيب هم تا حدّي خبر دارند
محصور در جهالت دنيا كه نيستند
اما احسن مخلوقات هم نيستند
حسن خلقت ما در حجاب ماست
در نديدن حقايق عالم
بعينه
كما هي هي
اين لطف خلقت ماست
اين‌كه واقعيت خير و شر را نبينيم
بهشت و جهنم را نبينيم
حركت ملائك و جنيان را پيرامون خود
تلاش مدبّران عالم
هيچ يك را نبينيم
ولي به خدا ايمان بياوريم
به رسول او اعتماد كنيم
و بدون اين‌كه حقايق گناه را ديده باشيم
از آن‌ها پرهيز نماييم
و بدون اين‌كه حقيقت عبادت را با چشم ببينيم
خدا را عبادت نماييم
البته كه الناس نيام
إذا ماتوا انتبهوا
وقتي مُرديم مي‌بينيم
وقتي كه امتحان تمام شد
البته كه كتاب را جلوي ما باز مي‌كنند
اصلاً خودمان مي‌توانيم غلط‌هايمان را پيدا كنيم
املايمان را تصحيح

امتحان اين است
از شرايط آن «ندانستن» است
نه همه چيز
مقدار اندكي دانش كافيست
اين‌كه خداوند چه امر فرموده
و به چه

استادي مي‌گفت
اين‌كه ابليس سجده نكرد
نه اين‌كه شش هزار سال خدا را پرستيده بود و اين‌بار نپرستيد
تغيير تدريجي‌ست
دفعي كه نيست
نمي‌شود عالي ناگهان سافل شود
در حدّ دَرَك اسفل
حركت، طيفي از تغيير است

ابليس از ابتدا گمراه بود
او هرگز خدا را نپرستيده بود
او هميشه خود را مي‌پرستيد
كجاي خود را
«تشخيص ِ خود»\*\* را
او خدا را سجده مي‌كرد
اما نه چون «خدا امر كرده بود»
بلكه
چون «خودش امر كرده بود»
او چون خدا را برتر از خود مي‌ديد
تشخيص خود را مي‌پرستيد
و اين چنين شركي
آن‌چنان باريك و ريز است
چونان موري سياه بر روي سنگي سياه در شبي تاريك
ديده نمي‌شود
هيچ كسي نديد
اما خدا كه مي‌دانست

امتحان اين‌طور پيش آمد
فتنه‌اي تا لو رود
خدا امر كرد به سجده‌اي
كه درون آن را نمي‌ديد\*\*\*
تشخيص نمي‌داد
اين‌بار
ابليس خودش را لو داد
او به آدم سجده نكرد
و همگان
فهميدند
چه را؟!
اين‌كه تا كنون به «امر خدا» سجده نكرده است
تمام اين شش هزار سال را
پس به چه سجده مي‌كرد؟
به خودش
به «تشخيص خودش»
خود را از خدا عالم‌تر مي‌دانسته بدبخت
اگر نمي‌دانست
چون و چرا نمي‌كرد اين‌‌بار
قبلاً به امر خدا بر خدا سجده مي‌كرد
اين‌بار هم
يك‌بار ديگر
باز هم
بدون هيچ فرقي
به امر خدا بر آدم سجده مي‌كرد
چون و چرا چرا؟!
زيرا تا كنون
به تشخيص خود بر خدا سجده مي‌كرد
نه به امر خدا
اين‌بار
به تشخيص خود بر آدم سجده نكرد
اين نكته‌اي باريك‌تر ز موست!

شاهد قرآني هم دارد
وقتي «بما أغويتني» مي‌گويد\*\*\*\*
و تهمت اغوا و فريب به خدا مي‌بندند
از همين روست
زيرا
پس از ابا و استنكاف از سجده بر آدم
اثر عليين را درون آدم ديد\*\*\*\*\*
همه ديدند
تشخيص داد كه آدم لايق سجده بوده
و فهميد اشتباه تشخيص داده
اما
اين‌كه خداوند او را در جهل نگه داشته
و اين اثر را نشانش نداده
اين را فريب گمان كرده
چيزي كه مايه امتحان است
ندانستن اصل اول در امتحان است
و گرنه كه امتحان نيست
چيزي را نشان نمي‌دهد
نشانگري‌اش را از دست مي‌دهد
دلالت ندارد ديگر
بيانگر توانمندي فرد نخواهد بود

اگر حتي بدانيم فلان آدم
عالم به غيب است
آيا وظيفه داريم برويم و از او غيب بپرسيم؟!
نه حتي بالاتر
اگر حتي
به ما از غيب هم خبر داد
آيا مكلّف هستيم به غيب عمل كنيم؟!
آيا بايد حرف او را جدّي بگيريم
و مبناي عمل خود قرار دهيم؟!

فرض يك قاضي
شكايت شده از عمل زشت يك مرد و زن
يك شاهد بيشتر نيست
شاهد شهادت مي‌دهد
و شاهد اين‌بار قدرتي دارد
تصوير را جلوي چشمان قاضي مي‌گشايد
و قاضي مي‌بيند
با چشمان خود
با مكاشفه
علم و يقين به زشتكاري پيدا مي‌كند
آيا حق ِ حكم دارد؟!
مي‌تواند قضاوت را اين‌طور به پايان برساند؟
آيا حق دارد به علم غيبي كه پيدا كرده عمل نمايد؟!
خير
تا چهار شاهد پيدا نشود
قاضي حق رأي ندارد

امتحان ما به ظواهر است
به اطاعت اوامر است
و در اين ميان
خبر از غيب جايي ندارد
خبر از غيب مربوط به ما نيست اصلاً
مربوط به نبي‌ست
مربوطه به رسالت است
نبي و رسول مكلّف هستند به ارتباط با غيب
از طريق روح القدس
جبرائيل مأمور انتقال اطلاعات است
اما نسبت به ما
ما مأمور به اوامري هستيم كه نبي فرموده
به ما امر كرده از جانب خداوند
و آن
همين فروعاتي‌ست كه در رساله‌هاي عمليه آمده
و شايد چيزي بيشتر از آن
كه بايد بيايد و هنوز ذكر نشده
در باب احكام حكومتي
و تكاليف مسئولين يك نظام اسلامي

دنيا رفع تكليف ندارد
اختيار برداشته نمي‌شود
تمام اين صوفي‌گري‌هايي كه ادعاي اطاعت از اقطاب...
طرف براي ازدواج كردنش هم مطيع مرشد
اين‌ها همه باطل است
مخالف و متضادّ با اصول اعتقادات اسلام
با روح دين

استخاره اگر تبديل شود به تعيين كننده تكليف
قطعاً باطل است
در اين ترديد ندارم
استخاره براي ما امر و نهي نمي‌سازد
حكم شرعي نمي‌شود
واجب و حرام درست نمي‌كند
استخاره رفع تحير است
نوعي قرعه
براي رهايي از ترديد
ترديدي كه مبنايي ندارد
ناشي از وسواس شايد

آن‌چه عرض كردم يافته‌هايم بود
از آن‌چه از بزرگان شنيدم و از اساتيد ياد گرفتم
و در كتاب‌ها ديدم
اگر خلاف اين مستندي يافتيد
بفرماييد تا بنده هم استفاده كنم
فقهاي ما بالاتفاق
نه خواب را حجّت مي‌دانند و نه استخاره را
من نديدم خلاف اين گفته باشند

اما نسبت به حوزه
متأسفم از اين‌كه راه ورود را بسته‌اند
راه نبايد بسته باشد
اين نادرست است
اين يكي از ضعف‌هاي مديريت حوزه است
كه خيال مي‌كند با ايجاد محدوديت‌هاي بيشتر
در حال خدمت است!

\* وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا يسْتَكبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يسْتَحْسِرُونَ يسَبِّحُونَ اللَّيلَ وَالنَّهَارَ لَا يفْتُرُونَ (انبياء:19و20)
و هر كه در آسمان ها و زمين است، فقط در سيطره مالكيت و فرمانروايي اوست، و كساني كه [از فرشتگان] در محضر اويند از بندگيش تكبّر نمي ورزند و خسته و درمانده نمي شوند. شبانه روز او را بي آنكه سست شوند، تسبيح مي گويند. (ترجمه انصاريان)

\*\* قَالَ يا إِبْلِيسُ مَا لَك أَلَّا تَكونَ مَعَ السَّاجِدِينَ قَالَ لَمْ أَكن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ (حجر:32)
[خدا] گفت: اي ابليس! تو را چه شده كه با سجده كنان نيستي؟ گفت: من آن نيستم كه براي بشري كه او را از گلي خشك و برگرفته از لجني متعفّن و تيره رنگ آفريدي، سجده كنم!! (ترجمه انصاريان)

\*\*\* وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِياؤُهُ وَ يبْهَرُ الْعُقُولَ رُوَاؤُهُ وَ طِيبٍ يأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرْفُهُ، لَفَعَلَ، وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَ لَخَفَّتِ الْبَلْوَي فِيهِ عَلَي الْمَلَائِكةِ، وَ لَكنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يجْهَلُونَ أَصْلَهُ، تَمْييزاً بِالاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفْياً لِلِاسْتِكبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَاداً لِلْخُيلَاءِ مِنْهُمْ (نهج‌البلاغه، خ192)
اگر خداوند مي خواست آدم را از نوري كه روشني اش ديده ها را بربايد، و زيبايي آن خردها را مات و مبهوت كند، و از مادّه خوشبويي كه بوي خوشش نفسها را بگيرد بيافريند مي آفريد، و اگر بدين صورت مي آفريد گردنها در برابرش خاضع، و آزمايش فرشتگان سهل و آسان مي شد، ولي خداوند پاك بندگانش را به برخي از اموري كه به حقيقت و ريشه آن آگاه نيستند آزمايش مي كند، تا خالص از ناخالص جدا شود، و كبر و نخوت از آنان بر طرف، و خود خواهي و خود پسندي از آنان دور گردد (ترجمه انصاريان)

\*\*\*\* قالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيتَنِي لَأُزَينَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِينَّهُمْ أَجْمَعِينَ (حجر:39)
گفت: پروردگارا! به سبب اينكه مرا گمراه نمودي، من هم يقيناً [همه كارهاي زشت را] در زمين براي آنان مي آرايم [تا ارتكاب زشتي ها براي آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه مي كنم. (ترجمه انصاريان)

\*\*\*\*\* قَالَ يا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَك أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدَي أَسْتَكبَرْتَ أَمْ كنتَ مِنَ الْعَالِينَ (ص:75)
[خدا] فرمود: اي ابليس! تو را چه چيزي از سجده كردن بر آنچه كه با دستان قدرت خود آفريدم، بازداشت؟ آيا تكبّر كردي يا از بلند مرتبه گاني؟ (ترجمه انصاريان)

با تناسب فرمايش شما چند سوال برايم بوجود آمد اگر پاسخ فرماييد و تا اين ابهامات برطرف شود متشكر خواهم شد.
1-مگر استخاره به ما خبر نمي‌دهد كه انجام فعلي خوب است يا بد و اين مگر به معناي خبر از آينده گفتن نيست كه هنوز آن را نديده‌ايم و از ما غايب است؟
2-اگر فقهاي ما بالاتفاق استخاره را حجت نمي‌دانند چرا داريم و داشته‌ايم علماي بزرگي را كه براي انجام يا ترك فعلي استخاره مي‌گرفته‌اند؟
3-در مفاتيح بابي داريم پيرامون استخاره كه انواع مختلفي دارد كه از همه متقن‌تر استخاره با قرآن است اين را چه مي‌فرماييد؟
4-با تناسب فرمايش شما استخاره‌اي كه گرفته‌ام مي‌تواند درست نباشد و حوزه را كه گفته فايده‌اي ندارد برعكس از آب درآيد و فرد موفقي شوم چون اين استخاره بد جور انگيزه‌ام را براي حوزه رفتن گرفته است و تمايلم را براي تحصيل در حوزه از دست داده‌ام، مي‌شود اين استخاره درست نباشد؟

ابتدا اين فتاوا را بخوانيد، آن‌چه در اين نشاني آمده:
<http://www.yjc.ir/fa/news/5704275>
به عبارات «تساوي احتمالات» و «رفع حيرت و ترديد» دقت فرماييد

اين‌ها فتاواي شرعي فقهاي عظام ماست
حالا شما قضاوت بفرماييد
اين‌كه
آيا استخاره خبر از آينده است؟!
از خوب و بد؟!
يعني اصلاً آيا استخاره يك‌ نوع پيشگويي‌ست؟!
مانند كاري كه رمّال‌ها مي‌كنند
يا سَحره
آن‌هايي كه علم رمل و جفر مي‌دانند؟!
آيا اساساً استخاره نوعي «اطلاع‌رساني‌»ست؟!
يا
صرفاً انتخاب تصادفي‌ست
براي كسي كه
قادر به انتخاب يكي از طرفين نيست
مثلاً فعل يا ترك
چرا قادر نيست؟!
چون تفاوت محسوس نيست
اولي زرد است
دومي هم زرد است
اولي سالم است
دومي هم سالم است
اولي پيكان است
دومي هم پيكان
قيمت‌ها هم مثل هم
قادر نيست تصميم بگيرد تا كدام را بخرد
استخاره قرار نيست خبر از آينده بدهد
چرا؟!

عرض كردم ديروز
زيرا
اگر قرار بود خبر از آينده بدهد
آن‌هم به همين سادگي
تمام «اختيار» انسان ضايع مي‌گشت
دنيا ديگر «دار امتحان» نمي‌بود
اصلاً بساط خلقت انسان به مضحكه تبديل مي‌شد
يك بازي بي سر و ته
بي‌فايده
زيرا
همه
هر روز
هر لحظه
هر جا
براي هر كاري
يك قرآن در جيب خود مي‌داشتند
استخاره
و عمل
و خب البته اگر اعتقاد داشته باشيم استخاره آينده را نشان مي‌دهد
خوب و بد واقعي اعمال را
چرا فقها براي فتوا دادن از آن استفاده نمي‌كنند؟!
حلال و حرام را هم از روي آن مي‌فهميدند خب
اين‌همه درس بخوانند
اين‌همه عمر هدر
اين‌همه وقت تلف
كه چه؟!
وقتي معتقد باشند استخاره هميشه پاسخ درست را در دست شما قرار مي‌دهد!

اما
اين‌كه علماي بزرگي استخاره مي‌گرفتند
شايد ترديد داشتند
شايد آن كار برايشان محلّ شك بوده
فكر كرده
تفقه نموده
مشورت هم
راه به جايي نبرده
اما
اگر مثالي پيدا شود كه خير
عالمي در كاري كه ترديد نداشته
عمل خيري بوده
كار درستي بوده
حتي چه بسا تكليف بوده
مثلاً جهاد با كافر حربي
براي امر به جهاد
يا شركت خود در جهاد
استخاره كرده
خب برادر من
اين عالم كار باطلي كرده
شوخي كه نداريم
بازي هم نيست
ما متعهد نيستيم كه همه كارهاي همه علما را درست بدانيم

اصلاً
اين‌كه شيعه تا امروز باقي مانده
سالم و دست نخورده
ايمان و اعتقادات آن
مرهون همين است
اين‌كه به اشخاص گره نخورده
به دين و حقيقت آن متصل شده
سال‌ها فقها مي‌گفتند [آب چاه نجس مي‌شود](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A2%D8%A8_%DA%86%D8%A7%D9%87)
با يك قطره خون مثلاً
فقيهي آمده و اشتباه را فهميده
آن‌ها در فهم روايت اشتباه كرده بودند
يا به قولي كه نبايد اعتماد
گفت نادرست است
فتوا به خلاف گذشتگان خود داد
امروز هم فهم اين فقيه معتبر است
و همه فقهاي امروز ما
مانند ايشان فتوا مي‌دهند
اين كه خوب است
اين كه اشتباه گذشتگان روشن شود
با رشد و پيشرفت فهم فقها و علما

البته كه در مفاتيح استخاره آمده
پيش از اين نيز عرض شد
اما به ابتداي همان باب مراجعه فرماييد:
«مؤلف گويد كه معني استخاره طلب خير كردن است پس هر كاري كه مي خواهي بكني طلب كن خير خود را از حق تعالي و روايت شده كه در سجده آخر نماز شب طلب خير كن و صدويك مرتبه بگو: اَسْتَخيرُاللَّهَ بِرَحْمَتِهِ»

استخاره‌اي كه معروف در روايات است همين است
همان دعا
اين‌كه همه كارها را با نام خدا شروع كني
و از خدا ياري بطلبي
اين‌كه تو را به خير هدايت نمايد
تا در آن كار
آن‌چه خير دنيا و آخرت توست حاصل شود
مي‌بينيد كه اين‌جا حتي بحثي از قرعه و تسبيح و قرآن هم نيست!

اما استخاره به معناي دوم
در اصل همان قرعه است
ايضاً در مفاتيح اين نمونه را مشاهده بفرماييد:
«پس دست مي زني به رقعه ها و آنها را به هم مخلوط مي كني و يكي يكي بيرون مي آوري پس هرگاه سه اِفْعَلْ پشت سر هم بيرون آمد آن امر را بجا مي آوري كه اراده كرده اي و اگر سه لاتَفْعَلْ بيرون آمد به جا نياور آن امر را كه نيت كرده اي و اگر يكي اِفْعَلْ بيرون آمد وديگري لاتَفْعَلْ پنج رقعه بيرون آور و به آن نگاه كن هرگاه سه اِفْعَلْ است و دو لاتَفْعَلْ بجا آور آن امر را و اگر به عكس است بجا نياور»

آيا رقعه‌ها و برگه‌هاي كاغذ قرار است خبر از غيب دهند؟!
خب در ادامه همين شيوه‌ها
براي يافتن اِفْعَلْ يا لاتَفْعَلْ
روش‌هايي نيز با تسبيح
و با قرآن
معرفي شده است
و هدف؟!
اين‌كه ترديد شخص محكم‌تر رفع شود
عرض كردم
نوعي خروج از وسواس
براي كساني كه قدرت بر تصميم ندارند
جايي كه تشخيص مشكل مي‌شود
جايي كه شباهت زياد است
دو طرف مساوي تقريباً

اصلاً عقل چيست؟!
مگر خداوند انسان را به عقل مفتخر نفرموده:
«كذَلِك يبَينُ اللَّـهُ لَكمْ آياتِهِ لَعَلَّكمْ تَعْقِلُونَ» (بقره:242)
و پيوسته
به تعقّل امر نفرموده
نزديك به پنجاه بار در قرآن

عقل چيست؟!
امام صادق (ع) اين‌طور معرفي مي‌فرمايد:
«نقل است كه صادق از ابو حنيفه پرسيد كه :عاقل كيست ؟ گفت :آنكه تمييز كند ميان خير و شر . صادق گفت :بهايم نيز توانند كرد ، ميان آنكه او را بزنند و آنكه او را علف دهند . ابوحنيفه گفت:نزديك تو عاقل كيست . گفت :آنكه تمييز كند ميان دو خير و شر تا از دو خير خير الخيرين اختيار كند و از دو شر خير الشرين برگزيند» (تذكرة الاولياء)
اين هم در لغت:
العقل : ضد الحمق ، العلم بخير الخيرين و شر الشرين (تاج العروس)

حالا
همين خدايي كه عقل را خلق كرده
آيا ممكن است كه امر به تعطيلي آن فرمايد
و مگر استخاره
حقيقتاً
خوب دقّت بفرماييد
آيا استخاره به اين معنا كه نزد مردم رايج است
معروف
اين‌كه توهّم كرده‌اند خبر از غيب و آينده مي‌دهد
شما بفرماييد
من سكوت
من هيچ
شما تأمّل
آيا اين رسماً تعطيل عقل نيست؟!

البته كه هست
قطعاً هست
اين رسماً تعطيل عقل است

استخاره به معناي دعايي آن
كه انشاء است
خبري نيست
تا درست و غلط داشته باشد
«من استخاره كردم با اين خانم ازدواج كنم»
يعني
«من دعا كردم و از خدا خواستم در ازدواج با اين خانم خير مرا در نظر بگيرد»
يعني
«جايي اگر خطا كردم اصلاح كند و مرا هدايت نمايد»
تا
«به خوبي‌هاي دنيا و آخرت دست يابم»
خب
اين‌ها همه انشاء است
متحمّل صدق و كذب كه نمي‌شود
درست و غلط ندارد
درخواست است
طلب است
التماس است
دعاي خير كه درست و نادرست ندارد
پس با چنين معنايي از استخاره
نمي‌شود پرسيد:
آيا استخاره‌ام درست بوده است يا نه!

اما به معناي دوم:
بمانم يا بروم
يعني چه؟!
ماندن كه بي‌كاري نيست
انتخاب ميان دو كار است
مثلاً مغازه بزنم و نجاري كنم؟
يا بروم دانشگاه و درس فيزيك بخوانم؟
ميان اين دو كار مانده‌ام
بررسي و تحقيق كرده
هر دو را مطابق ميل خود يافته
هر دو را مثمر ثمر و مفيد تشخيص داده
هر دو را مساوي يافته
در نظر من البته
نمي‌دانم كدام
ولي يكي را بايد برگزينم
قرعه مي‌كشم
با قرآن
يا تسبيح
يا كاغذ
در نهايت
استخاره كردم و فيزيك خوب آمد
حالا سؤال:
آيا استخاره‌ام درست بوده يا غلط؟!
اين‌جا هم جايي ندارد
مي‌خواستم يكي را برگزينم
برگزيدم
هدف حاصل شد
مگر هدف خبر از غيب بود؟!
نبود كه
پس اين استخاره هم درست و غلط ندارد

اصلاً در هر دو معنا
استخاره انشاء است
صحيح و غلط بردار هم نيست
نبايد با خودمان تعارف كنيم
فهم صريح از دين ملاك است
روشن و واضح
با اصول اعتقادات
حالا يك فردي خلاف اين را بگويد
چند نفر حتي
يك روايتي هم پيدا كنند
آيا اين‌ها مي‌تواند اصول اعتقادي ما را تغيير دهد؟!
كه آن تعبير از استخاره مي‌دهد

تغيير مي‌دهد
آن فهم غلطي از استخاره كه ميان مردم ما رايج است
آن فهم، اصول اعتقادي ما را تغيير مي‌دهد!

راستي
تفأّل به قرآن كه مي‌دانيم حرام است
نهي شده شديد:
شيخ بزرگوار كليني از امام صادق(ع)روايت كرده است كه «به قرآن تفأل مكن» (كافي، ج2، ص629)
علامه مجلسي (ره) مي فرمايد: اين حديث را تأويل كرده اند به اين كه از فال گشودن قرآن براي استنباط احوال آينده از آيات نهي شده است، چنان كه برخي از جاهلان، اين روش را وسيله اي براي كسب روزي خود قرار داده اند و به اين صورت، مردم را فريب مي دهند.

خب
اگر تفأل به قرآن نهي دارد
پس استخاره چيست؟

استخاره تفأل نيست
يعني چه؟
يعني قرار نيست از آينده خبر دهد:
اما استخاره با قرآن، تفأّل به شمار نمي‌رود؛ زيرا استخاره آن است كه انسان در كاري كه قصد انجام دادن يا ترك آن را دارد از خداوند بخواهد وي را در آنچه خير و صلاح او است- اعم از فعل يا ترك- راهنمايي كند.
امّا از نظر حكم، برخي تفأّل به قرآن به معناي كشف آينده و دستيابي به عواقب امور را حرام، ولي اكثر، مكروه دانسته‌اند. چنان‌كه برخي تفأّل به معناي فال نيك زدن هنگام شنيدن يا خواندن آيه‌اي را مكروه دانسته‌اند؛ ليكن تفأّل به قرآن به معناي استخاره با آن نه تنها كراهت ندارد بلكه- بنابر تصريح بعضي- استحباب دارد و روايات متعدّدي در چگونگي استخاره با قرآن وارد شده است. (جواهرالكلام، ج12، ص170)

پس
اگر مي‌پنداريد
استخاره خبر از آينده است
هرگز
هرگز قرآن را به اين منظور نگشاييد
زيرا مصداق تفأّل مي‌شود

قرار نيست ما از آينده خبر داشته باشيم
زيرا تقلّب در امتحان مي‌شود
و خداوند
عالم است
از تقلّب آگاه مي‌شود
و قادر است
آن‌قدر كه اجازه تقلّب در امتحان به هيچ‌كس ندهد!

فارغ از اين احوالات
اگر مي‌پنداريد در حوزه فرد موفقي مي‌شويد
من نيز چنين مي‌پنداشتم
ولي نشدم
مديريت حوزه بيمار است
نظام آموزشي آن لطمات شديدي خورده
من سه بار از سه مدرسه در حوزه اخراج شدم
زيرا به قوانين خشك و بي‌مغز آن تن ندادم
حوزه‌اي كه من و شما مي‌شناختيم
حوزه شيخ انصاري بود
حوزه شيخ طوسي بود
حوزه‌اي كه در آن آزادي تحصيل و انتخاب استاد و كتاب بود
حوزه علميه قم نيست
امروز حوزه علميه چون دانشگاه شده
بعد از انقلاب
وارد كه مي‌شود
همه چيز بسته است
كتاب‌ها مشخص
اساتيد هم
حضور و غياب
اگر با اين نظام آموزشي فردي بپندارد كه موفق مي‌شود
زهي خيال باطل
اگر مي‌توانستم
اگر مي‌دانستم
خود را عرض مي‌كنم
داخل در نظام آموزشي حوزه نمي‌شدم
تا مشمول حضور و غياب و فشار آموزشي نگردم
آزاد و متفرقه درس خواندن بهتر
اساتيد را حداقل مي‌‌توانستم خودم انتخاب نمايم
البته خب موانعي هست
مسأله شهريه و اسكان و البته ملبّس شدن
حضرت آقا
در سال 1389 كه به قم تشريف آوردند
به شدّت انتقاد فرمودند
از اشكالات نظام آموزشي حوزه
ولي خب
عدّه‌اي متحجّر اجازه ندادند
گروهي نادان
همان‌هايي كه عقل خود را تعطيل كرده‌اند
و تا آخر عمر
فقط راهي را درست مي‌پندارند كه پدرانشان رفته‌اند
نگذاشته و نمي‌گذارند تغيير مثبتي روي دهد
اميد كه بشود
بايد تلاش كنيم كه تحوّلي مثبت رخ بدهد
تحوّلي كه مقام معظّم رهبري بارها از حوزويان مطالبه كرده‌اند
ايشان تحوّل حوزه را قهري مي‌دانند
اما
ضرورت دارد اين تحوّل مديريت شود
تا بيراهه نرود
پناه بر خدا